



Dr iraj Jafarian PhD Theoretical Physics

تحلیل وجود خدا

مقدمه

هدف از این نوشته تحلیلی است مستدل درباره بزرگترین معمای هستی یعنی ، وجود خدا . روشهای غلط استدلالی و توأم با مغالطه بسیارند که معمولاً آغشته به تعصب میباشند . تحلیل مستند روشمند است و تخصص میخواهد .

تعاریف

تعریف خدا از دیدگاه علم ، به معنای وجود یک حوزه با شرایط زیر میباشد .

- ۱ _ آگاه (Conscious) که خود را می شناسد و به وجود خویش آگاه است .
- ۲ _ متفکر و اندیشمند (Intelligent) است .
- ۳ _ خالق هستی (Universe) و همچنین منشاء و مولد حیات (Originator of life) است .

تعریف فلسفی خدا گسترده تر است . از دیدگاه فلسفی خدا نه تنها آگاه و اندیشمند است بلکه صفات اخلاقی هم دارد . برای مثال

- او خیر خواه است .
- او حسابرس و عادل است .
- او غایب نیست و با مخلوقات خود قهر نکرده است و همواره با مخلوق خود است .
- او ناظر به تکامل وجودی و روحی مخلوقات خویش است
- او مقید به زمان و مکان نیست و همه جا وجود دارد (Omnipresent) .

در این نوشته فقط از تعریف اول دفاع میشود.



روش صحیح استدلال چیست ؟

بنا کردن استدلال شبیه بنای ساختمان محتاج فونداسیونی استوار است. همانطور که نمیتوان بر زمینی سست ساختمانی محکم بنا کرد، از استدلال بنا شده بر مفروضات بی ارزش و سست نیز نمیشود انتظار کسب نتیجه صحیح داشت.

یک خداپاور در پاسخ این سوال که چرا خدا را قبول دارید میگوید کتاب آسمانی گفته، در اینجا او فرض را بر این گرفته که کتاب آسمانی مرجعیت دارد و میتوان به آن استناد کرد، پاسخ یک خداناباور به این سوال که چرا خدا را قبول ندارید این است که ، علم آن را می گوید، علم نشان داده که هستی میتواند از عدم پدید آید و تصادفات می توانند منشا هستی باشند و این یک فکت (Fact) است،

هر دو آنها باورهای خود را مستحکم و خدشه ناپذیر می بینند، **استدلال هر دو خطا است**، خطای خداپاور در اینست که استدلال خود را بر آنچه که قرار است ثابت کند استوار کرده ، این خطائی است که به مغالطه دوری یا دایره ای (Circular reasoning) معروف است،

خطای فرد خداناباور (که اغلب با پوزخندی به خداپاوران همراه است) ، نادرستی ادعای علمی بودن آن چیزی است که درباره منشا عالم هستی (Origin of Universe) و پدید آمدن حیات از مواد بیجان (Abiogenesis) و مسئله خدا به علم نسبت میدهد زیرا علم نه تنها چنین ادعائی نکرده بلکه کلاً مقولات **هستی شناسی** (Ontological claim) مثل وجود یا عدم خدا ، قیامت ، جن و پری در حوزه علم نیستند . علم پاسخی ابطال پذیر (Falsifiable) برای چنین مقولاتی ندارد و ناچار ساکت است . البته ممکن است از طرف افرادی عامی و بظاهر علمی اینگونه ادعاها مطرح شود و بر آن اصرار کنند که صرفاً جنبه اعتقادی دارد که من آن موارد را بررسی خواهم کرد،

عموما شناخت و باورهای انسان ریشه در ۳ روش دارد .

1 - علم از طریق علم ، فرضیات علمی پس از گذشت از سرند **ابطال پذیری** (Falsification) تبدیل به واقعیت مسلم یا فکت (Fact) میشوند و قابل استناد،

2- **ریاضیات** فرضیات ریاضی پس از **اثبات** به واقعیت مسلم یا فکت تبدیل شده و قابل ، قابل استناد.

۳- از طریق **شهود** یا (Intuition) و منطق (Logic) ، شهود دانش یا ایده ای است که بدون اتکای بر تجربه یا استدلال در ذهن انسانها شکل می گیرد، **اینگونه شناخت با شهود آغاز شده با کمک منطق بسط و تبلور می یابد،**

دکارت می گوید

Intuitions provide the ultimate grounds for logical

بدین معنی که : شهود بهترین زمینه را برای استنتاج منطقی فراهم میسازد،

انیشتن می گوید

The intuitive mind is a sacred gift and the rational mind is a faithful servant

ریشه شهود (Intuition) در انسان خود بحث کاملی است که در این نوشتار از آن سخن نمی گویم . شهود شهادت میدهد که میدانند ولی دلیل آن را نمی دانند . **این شهود است .**

وجود خدا را نمیتوان از طریق ریاضی اثبات کرد ، بطور کلی واژه اثبات برای وجود خدا نادرست است،

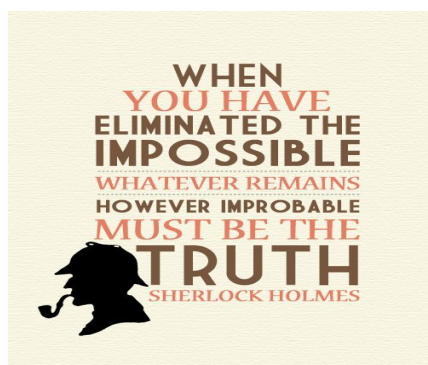
خوب تکلیف چیست ؟

تکلیف شواهد آوردن است و مکانیزم استدلال بر اساس دو روش زیر میباشد

۱- اصل **استنتاج بر اساس شواهد کافی** (Inference Based on evidence) که سهم بزرگی از دانش بشری با این روش کسب شده است، این اصل که بخشی از مجموعه سیستم های معروف به منطق مرتبه اول (First Order Logic) است، در تمامی دادگاههای جهان به **عنوان روش استنتاج در قضاوت** جهت محکوم و یا تبرئه کردن استفاده میشود ، این روش فاقد قطعیت علم و ریاضیات است ولی با افزایش شواهد و رسیدن به مرحله غیر قابل تردید منطقی (Beyond Reasonable Doubt) قطعیت می یابد .

فرض کنید قتلی اتفاق افتاده، پلیس حسن را با ارائه شواهدی دال بر گناهکار بودنش به دادگاه می فرستد ، وکیل مدافع حسن نیز شواهد خود را مبنی بر بیگناهی او به دادگاه میدهد . در نهایت قاضی با مشاهده شواهد قضاوت میکند .

۲ - **متد شرلوک هولمز** (Sherlock Holmes)،



برهان ریاضی (Mathematical Logic) این متد چنین است :

A statement is **logically true** if, and only if its opposite is **logically false**.

or

if A , B are subset of X and A, B are mutually exclusive then if A is proved improbable then B becomes probable

گزاره ای منطقاً درست است اگر تنها و تنها خلاف آن منطقاً نادرست باشد،

عملکرد این روش استدلال بر اساس قوانین فرمال لاجیک (Formal Logic) میباشد که در تمامی دانشگاههای جهان تدریس میشود و بدین گونه است که ، با رد یکی از دو ادعای موجود ، ادعای دیگر محتمل (Probable) میشود . به واژه کلیدی محتمل توجه کنید . اینجا ما ادعای اثبات نمی کنیم زیرا واژه اثبات فقط در مورد ریاضیات بکار برده میشود و بس .

بنابراین اگر من شاهد بیاورم که جهان بینی مبنی بر عدم وجود خدا غیر محتمل است ، وجود خدا محتمل و باورنکردنی (Plausible) میشود . در این روش ۲ دونه کلیدی وجود دارد،

۱ - شواهد باید به حد مرحله غیر قابل تردید منطقی (Beyond Reasonable Doubt) برسد .

۲ - این روش استدلال احتیاج به شواهد کافی دارد تا یکی از کفه های ترازو را سنگین تر کند ، امروز شما قاضی هستید و من شواهدی در اختیارتان میگذارم . قضاوت بین خدا باوری یا رد آن با شماست .



خداناباوران چه می گویند ؟

خداناباور (Atheist) منشا هستی و حیات را در تصادف ها می بیند و بس ، بنابراین موجودی متفاوتی بنام خدا را ضروری نمیداند . خداناباوری یا جهان بینی خداناباورانه (Theistic Worldview) بر سه پایه استوار است ،

- ۱- تصادف ها منشا هستی اند ،
- ۲ - تصادف ها منشا حیات هستند ،
- ۳ - منشا هستی و حیات را میتوان توسط قوانین حاکم بر طبیعت تبیین کرد و احتیاجی به وجود خداوند نیست .

خداباوری یا جهان بینی خداناباورانه (Theistic) بر دو پایه استوار است ،

- ۱- خداوند خالق منشا عالم هستی است
- ۲ - خداوند خالق منشا حیات است .

غرض از این نوشته به چالش کشیدن موضع خداناباوری و جهان بینی آن ماتریالیسم است ،

شواهد زیر مستندات این چالش هستند .



شاهد اول

آغاز عالم هستی.

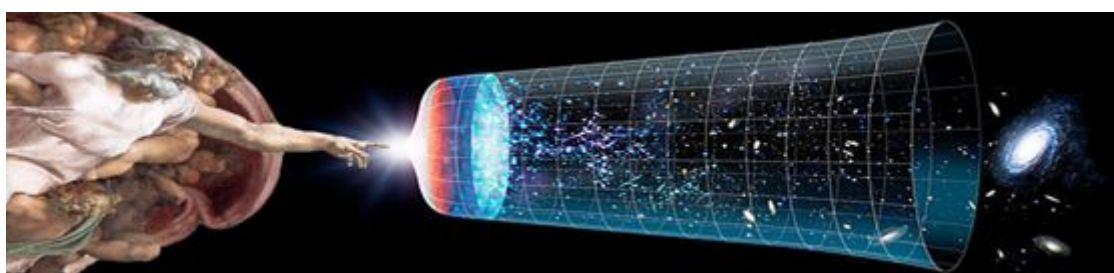
در اوایل قرن نوزدهم جهان بینی خداناباورانه که بعدها **ماتریالیسم** نامیده شد، مدل کاملی از عالم هستی ارائه داد که در آن ماده (Matter)، انرژی (Energy) و زمان (Time) ازلی بودند و آغازی نداشتند، پایه و اساس ماتریالیسم ماده بود، و هیچ عنصر متافیزیکی در آغاز عالم نقشی نداشت، ازلی بودن ماده، انرژی، زمان و فضا که این مکتب بر آن اصرار داشت پاسخگوی بسیاری از پرسشهای هستی شناسی (Ontology) بود و دیگر وجود خدا را لازم نمی دید. این مکتب صراحتاً اصرار بر **ازلی** (Infinite) بودن ماده، زمان، فضا و انرژی را میکرد. در سال ۱۹۲۰ یکی از بزرگترین اکتشافات علمی توسط هابل (Hubble) منجم انگلیسی صورت گرفت که نشان داد، ماده و انرژی و زمان و فضا ازلی نبوده و برعکس این عوامل آغاز داشته و ناگهان پدیدار شده اند، مشاهدات او نشان داد که عالم هستی نه تنها آغاز داشته بلکه در حال انبساط (Expansion) هم هست، ازلی نبودن ماده منجر به سقوط ماتریالیسم شده و در ادامه به طرح مدل فکری بیگ بنگ (Big Bang) شد.

آلبرت اینشتین پس از کشف هابل به رصدخانه پالومار (Palomar Observatory) رفت تا آن را به چشم خود ببیند. پس از مشاهده

نوشت،

"I now see the necessity of a beginning"

یعنی: من اکنون ضرورت وجود آغازی را میبینم. اینشتین قانع شد که عالم هستی آغازی داشته و همچنین در حال انبساط است و بر اساس شواهد جدید معادلات قدیم خود را تغییر داده و ثابت کیهانی (Cosmological Constant) را حذف کرد و وجود این ثابت را یکی از بزرگترین اشتباهات خود خواند. زیرا او نیز فکر میکرد ماده و انرژی و زمان از ازل وجود داشته اند.



یکی از بزرگترین دانشمندان و منجمان انگلیسی وقت ماتریالیست، به نام آرتور ادینگتون **Arthur Eddington** آغاز داشتن هستی را **قبول** نمی کرد و مخالف این کشف بزرگ بود تا حدی که نوشت

“the notion of a beginning of the present order is repugnant to me. I should like to find a genuine loophole. I simply do not believe the present order of things started off with a bang. The expanding universe is preposterous)

چگونه میشود هیچی منبسط شود و به همه چیز برسد؟ از شهود خود استفاده کنید. آیا معقول است که هیچی یا (Nothingness) یا به قول فلاسفه (ex nihilo) تبدیل به همه چیز بشود؟

استیون هاوکینگ میگوید ،

...Because there is a law such as gravity, the universe can and will create itself from nothing.

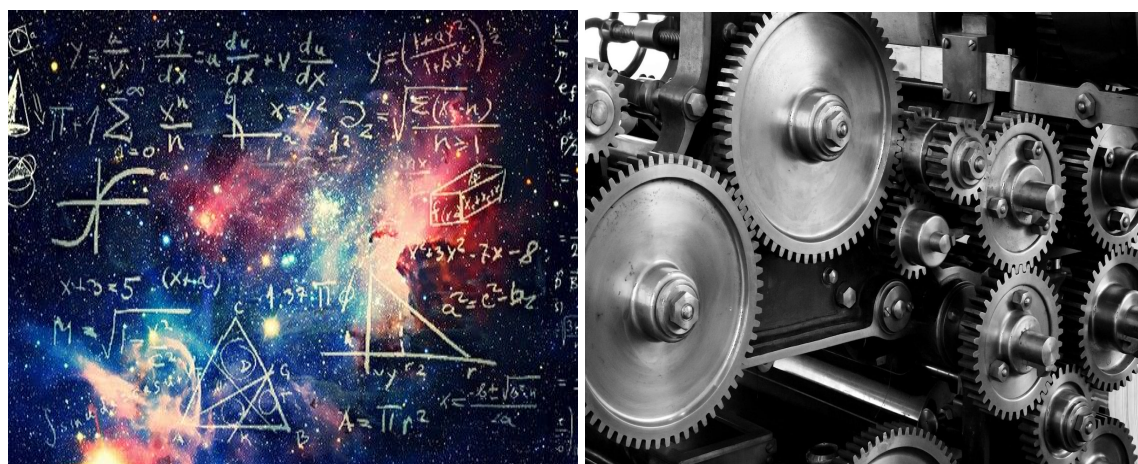
ترجمه... چون قانون جاذبه وجود دارد، پس عالم هستی میتواند خود را از هیچ بوجود آورد ، این ادعای مزخرف هاوکینگ نه تنها علمی نیست بلکه گزاره مسخره ای است. اگر ما قبول کنم جاذبه از ازل وجود داشته دیگر واژه هیچی معنا ندارد .

همکار استیون هاوکینگ پروفیسور جان لنوکس John Lennox که از نوابغ کنونی دانشگاه آکسفورد میباشد در مورد ادعای بالای هاوکینگ میگوید

Nonsense remains nonsense even when talked by world famous scientists

ترجمه... مزخرف مزخرف است حتی اگر توسط مشهورترین دانشمندان جهان گفته شود .

این شاهد دوم من است . اگر هستی نمی تواند از هیچی بوجود بیاید پس وجود خدا محتمل میشود .



شاهد سوم

برهان نظم

قوانین حاکم بر طبیعت بقدری دقیق تنظیم (Fine Tune) شده اند که حیات امکان تکوین بیابد، این موضوع مورد توافق تمامی فیزیکدانان است که عوامل مختلفی (حدود ۳۰ پارامتر) چنان دقیق طراحی شده اند که امکان بوجود آمدن حیات میسر شود.

این نظم و طراحی دقیق چون مادری زمینه تکوین حیات را آماده کرده است .

، فرد هوئل (Fred Hoyle) یک از دانشمندان بزرگ ماتریالیست می نویسد :

“A commonsense interpretation of the evidence suggests a super intellect has monkeyed with physics and chemistry as well as Biology to make life possible

Fred Hoyle, The Universe: Past and Present Reflections", 1982, p. 16.

یعنی: تفسیر عاقلانه شواهد میگوید حوزه ای متفکر چنان یا قوانین فیزیک و شیمی و بیولوژی بازی کرده که بوجود آمدن حیات میسر شود. به تنظیمات زیر توجه کنید،

۱- اگر نیروی هسته ای قوی (Strong Force) فقط کمی قوی تر بود هیدروژن که لازمه تکوین حیات است بوجود نمی آمد،

۲- اگر نیروی هسته ای ضعیف (Weak Force) کمی ضعیف تر بود هلیوم کافی که پارتهیکلهای سنگین تر درون ستاره ها را ایجاد می کند وجود نمی داشت،

۳- اگر نیروی الکترومغناطیس (Electromagnetic) کمی کمتر یا بیشتر بود مولکولهای کمپلکس نمیتوانستند تشکیل شوند،

۴- استیون هاوکینگ می نویسد: (Stephen Hawking)

اگر مقدار انبساط اولیه عالم هستی یک ثانیه قبل از بیگ بنگ تنها یک قسمت در ۱۰۰،۰۰۰ میلیون کمتر بود عالم پیش از آن که به ابعاد کنونی برسد دوباره از هم میپاشید،

از اینگونه مثالهای نظم (Fine Tune) عالم بسیار فراوان است، اگر احتمالات بالا را در هم ضرب کنید به رقمی نجومی و باورنکردنی میرسید که در ذهن نمی گنجد این منشا تصادفی حیات را غیر محتمل می کند. البته استدلال خداناباوران اینست که: دلیل اینکه ما وجود داریم وقوع همین تصادفات غیر محتمل و سنگین باور است.

این ادعا به این میماند که بگویم دلیل اینکه هواپیما پرواز می کند این است که تنظیمات درون کابین هواپیما تصادفی خود را آنچنان تنظیم کرده اند که باعث پرواز هواپیما بشود. این حتی خطای فکر هم نیست، اراجیف و هذیان نادانان مدعی حوزه علم و منطق است.

پل دیویس (Paul Davis) از فیزیکدانان برجسته که قبلاً از آگنوتیست (Agnostic) بوده مینویسد

“Through my scientific work, I have come to believe more and more strongly that the physical universe is put together with an ingenuity”

یعنی: طی کارهای علمی ام، هرچه قاطع تر به این باور رسیده ام که عالم فیزیکی توسط نبوغی برپاشده است.

حساب احتمالات (Bayesian statistic) بوجود آمدن حیات توسط تصادف ها را باور نکردنی میبیند بنابراین تصادفات اگر مولد نظم نباشند وجود ناظم هوشمند باورکردنی (Plausible) میشود،



شاهد چهارم

یکی از بزرگترین دستاوردهای علم فیزیک در صدسال گذشته کشف فیزیک کوانتوم است. تا قبل از این کشف باور بر این بود که ماده هویتی ذاتی و مستقل دارد. فلاسفه پیرو مائریالیسم ماده و عالم هستی و طبیعت را عینی و یا آبجکتیو (Objective) و مستقل از ذهن انسان میدانستند. آبجکتیویتهی ماده به این معناست که ذهن در وجودیت، ماهیت و رفتار آن نقشی ندارد. از نظر طرفداران این دیدگاه رئالیستی (Realists) اساس این ایده زیبا و غیرقابل شکست بود تا اینکه در آزمایشی که توسط پروفیسور توماس یانگ (T. Young) انجام شد، آزمایش دوشکاف (Double Slit Experiment) نشان داده شد که ماهیت ماده در گرو آگاهی (Consciousness) انسان است.

خوب این ادعای بزرگی است. برای نخستین بار متافیزیک وارد قلعه فیزیک شده و ادعای ایفای نقش در عالم هستی را میکند. این آزمایش نشان داد که این آگاهی است که ماده را متبلور می کند و بدون دخالت آگاهی ماده میدان و موجی از احتمالات است (Wave of possibilities) و موجودیت مستقل آنگونه که تصور میکردیم را ندارد، این آزمایش بارها و بارها تکرار شد و صحتش مورد تایید قرار گرفت تا جایی که

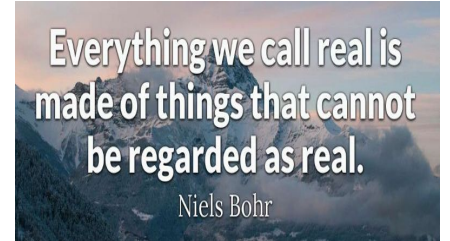
اینشتین گفت که :

من باورم نمیشود که آگاهی من باعث موجودیت کره ماه میشود، او ادامه میدهد و میگوید که من دوست دارم که فکر کنم ماه وجود دارد حتی اگر من به آن نگاه نکنم. اینشتین یک رئالیست بود .
فتوای علمی و جدید فیزیک کوانتم حتی فکر اینشتین را هم مغشوش کرده بود

نیلز بور (Niels Bohr) همکار اینشتین یکی از بنیانگذاران فیزیک کوانتوم درباره ماده می نویسد

.. Everything we call real is made of things that can not be regarded as real..

یعنی تمام آنچه که واقعی شان می خوانیم چیزهایی ساخته شده اند که نمی توانیم واقعی شان بدانیم ،



تفسیر مکانیک کوانتومی میگوید ،
ماده و آنچه از آن است (طبیعت مادی، شیر ، درخت ، کوه و دریا) اثر و نتیجه عنصر آگاهی است . به تعبیر دیگر این آگاهی انسان است که طبیعت را متبلور میکند، بدون عنصر آگاهی انسان ماده و آنچه از اوست وجود مستقلی ندارند و چیزی بیشتر از موجی از امکانات (Wave of possibilities) نیستند .

همچنین ، فتوای جدید فیزیک کوانتوم که به کپنهاگن (Copenhagen) مشهور است تبیین جدیدی از هستی را در اختیار فلاسفه علم میگذارد. رشد و بلوغ فلسفه ایده آلیسم علمی (Scientific Idealism) که بر پایه دستاوردهای جدید کوانتوم فیزیک میباشد تبیین بسیار منسجم از کل هستی و بدون پارادوکسهای درونی ماتریالیستی را به عرضه نمایش میگذارند که در آن آگاهی نقش اول را بازی میکند .

فیزیک کوانتم بستر هستی را آگاهی می بیند و ماده و مشتقات آن (از قبیل طبیعت و آنچه در آن است) را اثر و نتیجه یک موجود آگاه و هوشمند مبیند .

خوب این چه ربطی به وجود خدا دارد ؟

ربط آن از دیدگاه فیزیک روشن است . بدیهی است که قبل از بیگ بنگ انسانی و طبعا آگاهی او وجود نداشته، بوجود آمدن اولین ماده تنها با وجود حوزه آگاه دیگری (خدا) میسر می بود.

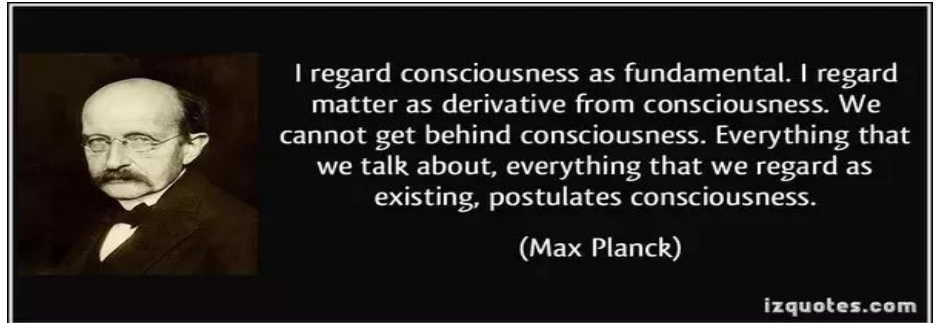
فیزیک کوانتوم برای اولین بار وجود آگاه (خدا) را در خلق اولین ماده را تشریح میکند .

یوجین ویگنر (Eugene Wigner) از بزرگترین محققان فیزیک کوانتوم مینویسد:

قوانین فیزیک کوانتوم را بدون دخالت آگاهی نمی توان کاملا توضیح داد،

ماکس پلانک یکی از بزرگترین فیزیکدانان ۱۰۰ سال اخیر می نویسد :

من آگاهی را اساسی و فاندamental میبینم و ماده را حاصل آگاهی میدانم،



پروفسور Andrei Linde استاد فیزیک دان دانشگاه استنفورد، و یکی از نوابغ این رشته می نویسد: آینده فیزیک آگاهی است،

دیگر نمی توان آگاهی را از معادلات فیزیک حذف کرد.

نقش آگاهی در کوانتوم فیزیک در چند آزمایش علمی دیگر به تجربه کشیده شد و هم اکنون به عنوان بهترین مدل موجود مورد قبول اکثر فیزیکدانان است. یکی از آخرین آزمایشها که در انستیتوی علمی وایزمن (Weismann) انجام گرفت اثر آگاهی بر الکترون را مورد آزمایش قرار داد و نتیجه آن در صفحات ۸۷۱ تا ۸۷۴ جلد ۳۹۱ به تاریخ ۲۶ فوریه ۱۹۹۸ بچاپ رسید.

آزمایشهای تجربه و تکرارپذیر دیگری توسط پروفسور رادین (Prof Radin) و تیم او انجام گرفت که دخالت آگاهی و نقش این حوزه متافیزیکی را تایید میکند، (لینک های زیر مصداق بر این ادعا است)

https://drive.google.com/file/d/12ojdgOWYhXLVoS8aGEwog_QFczXC_UKM/view?fbclid=IwAR1Q_uY-RHX3_4xNsDozr3_pwne43Y_ZW6XLoitlKWJk5KTlKm_XYMIfvFVw

https://drive.google.com/file/d/1Xzuiu-sax-nYMuI18FvCxGZsTNeYxfb8Z/view?fbclid=IwAR3X3ZLm_mGWG1qLRpIDfU_OxuIEpFSfN4pHrC4lsxInRkKGoEPkUCdb12Q

https://drive.google.com/file/d/1wt75SX-QPeeLIomJUZxrddq_qWHOfrBe/view?fbclid=IwAR3AZx2_OoImfFHJDBbq73TpG6-wpwLg2hs1Q2BJ7OFi67yDd25MlxNPig90

دوستان، علم نظریه ماتریالیسم را به چالش می کشد. زیرا از دیدگاه آنها ماده نتیجه تراوشات آگاهی نیست بلکه آگاهی نتیجه تراوشات ماده است.

علم رفیق نیمه راه خداناباوران است.

حیف و صدحیف که این آقایان ملحد هنوز آشنای با آخرین تحقیقات و دستاوردهای علمی را ندارند و هنوز اصرار بر جهل میکنند،

فیزیک آینده فیزیک آگاهی است و دیگر نمیتوان آگاهی را از معادلات فیزیک حذف کرد



شاهد پنجم

خلاقیت

کمتر کسی را در دانشگاه‌های غرب بخصوص در دپارتمان ریاضیات میتوان یافت که با نام کورت گودل (Kurt Godel) آشنا نباشد او همکار انیشتین بود بسیاری او را ارسطوی قرن بیستم می دانند ، گودل در زمان حیاتش دو قضیه ریاضی منطقی را اثبات کرد که اثرات فلسفی بسیاری در تبیین هستی دارند ، دوستانی که از استدلال‌های عرفانی و جروبحت های شخصی نظری که معمولاً به هیچ نتیجه ای نمی رسند خسته شده اند میتوانند از قضایای اثبات شده دانشمندان بزرگ در مباحثات سود جویند، این قضایا ریشه در ریاضیات دارند و قابل اتکا میباشد ، خلاصه نظرات گودل (Godel) به شرح ذیل است .

۱_ پوزیتیویسم **Positivism** به چالش کشیده میشود.

۲_ می گوید وجود خداوند محتمل است اما قابل اثبات نیست . عدم وجود خدا هم قابل اثبات نیست

۳_ نشان میدهد که انسان و ذهن او بیش از یک سری واکنش هایی الگوریتمیک میباشد. این از زیباترین نتایج قضیه دوم او میباشد و موضع ماتریالیستی را که انسان را چیزی بجز یک ماشین بیولوژیک نمیداند ، را به چالش می کشد

۴_ جهان بینی چه خداپاورانه و چه نا خدا پاورانه بر اعتقاد (Faith) استوار است خداناباوران، علامه های دهی که خود را پرچمداران علم جا میزنند، نمی دانند یا نمی خواهند بدانند که خداناباوری هم مثل خداپاوری خود یک دین است و بر اعتقادات استوار شده ، خداباور میگوید عالم هستی مخلوق خداست و خداناباور میگوید مخلوق تصادف است،

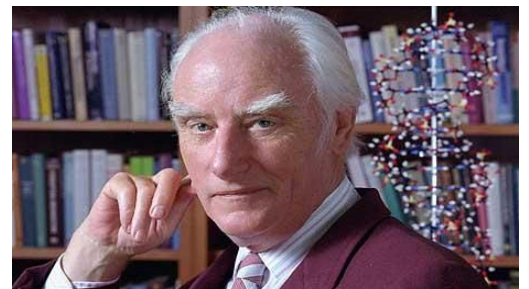
۵ - سیستمهای الگوریتمیک مثل کامپیوتر نمی توانند خلاق (creative) باشند .
به عبارت دیگر ، خلاقیت خارج از سیستمهای بسته الگوریتمیک میباشد . قضیه دوم گودل که به (Incompleteness theorem) معروف است خلاقیت را خارج از ذهن می بیند و استدلال ریاضی منطقی آن در دسترس عموم میباشد .

نتایج فلسفی قضایای گودل (Godel) بسیار است و مستدل. دوستانی که تخصص خاص در رشته ریاضیات برهانی دارند میتوانند نهایت استدلال را مبنی بر وجود خدا در برهانهای این ریاضی دان برجسته مطالعه کنند..

ماتریالیستها انسان را یک ماشین بیولوژیک و الگوریتمیک می بیند . خلاقیت در این جهان بینی ماتریالیستی معنا و توجیه علمی ندارد . آیا کامپیوتر میتواند خارج آن چه در کد (computer code) آن است یک مفهوم جدید و نو خارج از کد را ارائه دهد ؟ خیر .



شاهد پنجم



فرانسیس کریک (Francis Crick) بزرگترین بیولوژیستهای مولکولی (Molecular Biologist) در سال ۱۹۷۵ اعلام کرد که ساختار دی.ان.ا (DNA) بر اساس کد دیجیتالی (Digital Code) عمل میکند، دقیقا مثل حروف الفبا که میتوان با آنها جمله ساخت و شعر گفت ، این ادعا که به (Sequence Hypothesis) معروف شده یکی از بزرگترین کشفیات قرن اخیر است که حتی پیامبر خدانا باوران ریچارد داوکینز (Richard Dawkins) نیز آن را پذیرفته است .
کدهای درون دی.ان.ا (DNA) برای تکوین موجودات زنده ضروری است، این کدها اطلاعات و دستور العمل های لازمه جهت حیات سلولها را در اختیار آنها قرار میدهد، تعداد این کدها و دستور العملها حدود ۳ میلیارد است ،

منشا این اطلاعات کجاست؟ انسان برای ساخت خانه ای ساده اطلاعات مربوط به طرح و نقشه را از مهندس و نقشه کش دریافت میکند ، اطلاعات مهندسی دی.ان.ا (DNA) از کجا آمده؟ در تئوری اطلاعات (Information Theory) (اطلاعات همیشه ریشه در آگاهی و شعور دارند. بزودی نشان خواهیم داد که مدل نئوداروینیسیم پاسخگوی چگونگی تولید اطلاعات نیست .

یکی از فتوهای علمی در تئوری های اطلاعاتی (Information Theory) قانون بقای اطلاعات (Law of the conservation of information) است که میگوید علت های طبیعی قدرت ایجاد سیستم های کمپلکس مشخص (specified complexity) که لازمه وجودی سیستم های بیولوژیک میباشد را ندارد . این مبحث بسیار پیچیده ای میباشد که در مقاله بعدی آن را به دقت توضیح خواهیم داد .

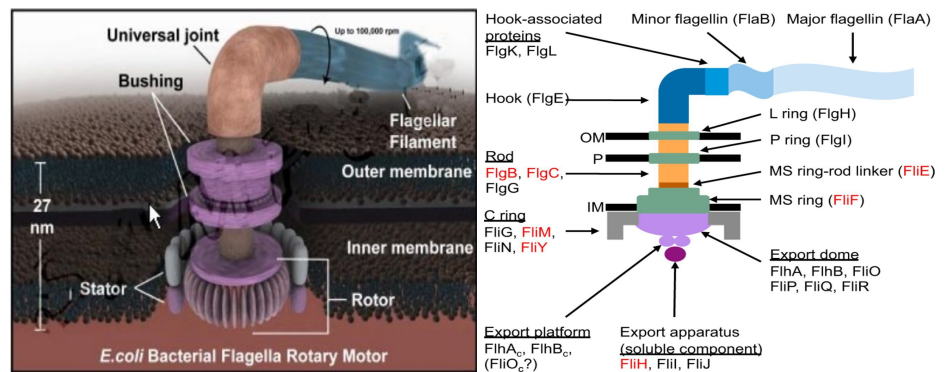
بنابر شاهد پنجم منشا اطلاعات در دیدگاه ماتریالیستی زیر سوال میرود، اگر ماتریالیسم نمی تواند پاسخگوی این سوال باشد، منشا حیات توسط خدا محتمل است

نتیجه

- ۱ پایه و فونداسیون حیات اطلاعات (Information) است
- ۲ اطلاعات همیشه از شعور می آید.
- ۳ تئوری های فرگشتی و نئوداروینیسیم جوابگوی تولید اطلاعات لازمه نمی باشند
- ۴ بدون اطلاعات (Information) سلولها تقسیم نمی شوند و بدون تقسیم نمی توان تولید انواع کرد .

شاهد ششم

ماشینهای مولکولی (Molecular Machine)



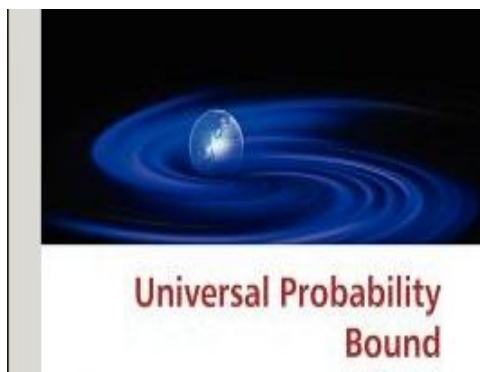
عکس بالا شماتیکی از باکتری فراجلا ایکول (*E. coli Bacterial*) و اندام حرکتی این باکتری که ماشینی مولکولی است میباشد. این تازک ماشینی است متشکل از اجزاء مختلف که کوچکترین اشتباه در ساختمان و حذف جزئی از آن ماشین را از کار می اندازد ، اتومبیلی میخرد ، اگر بوق یا سقف اتومبیل را بردارید هنوز کار میکند، اما اگر یکی از اجزا مهم مثلا گیربکس ، موتور یا چرخ از اتومبیل حذف شود دیگر کار نمیکند ، به عبارت دیگر هر ماشینی را اگر بیش از حد تنزل دهید ماشین وظیفه خود را نمیتواند انجام دهد، این حد به پیچیدگی غیر قابل تنزل (Irreducible Complexity) معروف است .

تئوری فرگشت یا نیو داروینیسیم ادعا دارد که انواع مخلوقات از قبیل موش ، شتر ، دایناسورها ، گوساله ، شامپانزه و انسان نتیجه تکامل تدریجی و مداوم تصادفات اجزا بوده است. اصل حد غیر قابل تنزل (Irreducible Complexity) با تکامل تدریجی و مداوم در تضاد است ، زیرا حد پیچیدگی غیر قابل تنزل میگوید هر ماشینی تا زمانی که آن حداقل های لازم را نداشته باشد هنوز ماشین نیست ، نیو داروینیسیم

خداناباوران نمیتواند گذر از حد پیچیدگی غیر قابل تنزل را توجیه کند ، تله موش زیر را در نظر بگیرید، این تله موش سیستمی با پیچیدگی غیر قابل

تنزل است، هر یک از اجزاء آن حذف کنید و یا تا زمانیکه تمامی اجزاء آن برابر نقشه و در محل معین خود قرار نداشته باشد کار نمیکند ، موش نمیگیرد، تله موش نیست، نئو داروینیسیم میگوید ، این تله موش ابتدا یک قطعه چوب بود چند تا موش گرفت و بتدریج و مداوم مفتول و فنر و سایر اجزا بان اضافه شد، موشهای بیشتری را شکار کرد و شد تله موش.

دوستان ، چنین ادعاهائی بطرز وحشتناکی مسخره و غیر قابل باور است، چنین اعتقادی از ریختن پول در چاه جمکران مزخرف تر است،



شاهد هفتم

احتمال تنوع انواع در مدل‌های تکاملی

خوب وقت آن رسیده که احتمال تنوع در انواع موجودات (موش ، ماهی ، دایناسور و انسان) را توسط مدل‌های موجود تکاملی (Evolutionary Models) را بررسی کنیم .

مدل‌های موجود فرگشتی همه بر اساس و پایه حساب احتمالات عمل میکنند . مدل‌های فرگشتی همه استوکاستیک (Stochastic) میباشند . به ارقام نجومی زیر توجه کنید ،

۱ ساده ترین موجود زنده Mycoplasma genitalium میباشد که دارای ۴۷۰ ژن (Gene) و ۳۴۷ اسید آمینه میباشد .
Paul Davies در کتاب The Fifth miracle, page 54 می نویسد ،
احتمال تولید تصادفی همچنین پروتئین ۱ در 10^{4000} میباشد.

۲.... احتمال تولید یک پروتئین ۳۰۰ مولکولی توسط تصادفات ۱ در 10^{40} میباشد.

۳ ... احتمال تولید حیات توسط ۲ دانشمند به نامهای Fred Hoyle and N. Chandra Wickramasingh به ۱ شانس در ۱۰ با چهل هزار صفر محاسبه شده است.

این دو دانشمند می نویسند ،

life cannot have had a random beginning...The trouble is that there are about two thousand - enzymes, and the chance of obtaining them all in a random trial is only one part in 10 to the 40,000 power, an outrageously small probability that could not be faced....The enormous information content of even the simplest living systems...**cannot in our view be generated by what are often called "...."natural" processes**

,Fred Hoyle and N. Chandra Wickramasingh
(Evolution from Space [J.M. Dent & Sons, 1981), p. 148, 24,150,30,31

ترجمه خلاصه و مفهومی از کتاب بالا ...حیات نمی تواند تصادفی بوجود آمده باشد مقدار اطلاعات نجومی در پست ترین موجودات نمی تواند با انتخاب طبیعی (بنیان ادعای داروینیزم) تولید شود .

از دیدگاه خدا باور ان احتمال اینکه تصادفات تولید تنوع انواع از قبیل آمیب تک سلولی به موش و تدریجا توسط مکانیزم جهش تصادفی و انتخاب طبیعی (Random Mutation+Natural Selection) به دایناسور و غیره را بکنند بی نهایت ناچیز می باشد .

منظور از بینهایت ناچیز چیست ؟

در ریاضیات احتمالات ، از دو ترازو جهت محک زدن ادعاهای سخت باور استفاده میشود .

۱ __ معیار بورال (Borel Law) . این معیار میگوید اگر احتمال یک حادثه کمتر از 1 در 10^{50} باشد آن را نباید پذیرفت. یعنی اگر فقط 1 شانس در یک مقیاس نجومی داشتید آن را قبول نکنید.

برای مثال اگر از خانمی تقاضای ازدواج کردید و ایشان در جواب گفتند که شانس شما ۱ در میلیارد میلیارد میلیارد است شما هم باید قبول کنید که این خانم شما را نمی خواهد . خوب این بسیار معقول است و احتیاج به دکترای ریاضیات هم ندارید . نئو داروینیزم می گوید اما هنوز هم ۱ شانس است و به آن یک شانس چسبیده اند و استناد میکنند . خوب ایرادی نیست . اینها بروند لباس دامادی خریداری کنند . عقل که نباشد جان در عذاب است .

۲ __ معیار حد احتمالات جهانی (Universal probability Bound) . این معیار سخت تر می گیرد و حد را 1 در 10^{150} میبندد . فراموش نشود که تعداد مولکولهای کل هستی

10^8 تخمین زده شده است. یعنی احتمال اینکه شما تصادفی یک مولکول معین را در کل هستی انتخاب کنید و بیرون بکشید از احتمال تنوع موجودات از طریق مدلهای فرگشتی نا خدا باوران بیشتر است.

اگر هنوز هم قانع نشده اید، آزمایش زیر را انجام دهید

کامپیوتر خود را روشن کنید و این بیت شعر را بر صفحه آن بنویسد،

توانا بود هر که دانا بود

چشم خود را ببندید و کورکورانه و شانسی روی کیبورد (Keyboard) بزنید. آیا فکر میکنید که می توانید بیت دوم این شعر که ،، ز دانش دل پیر برنا بود را کورکورانه تایپ کنید؟ آیا میتوانید این آزمایش را پس از چند ساعت به نتیجه موفق آمیز برسانید؟ اگر نتوانستید ایرادی ندارد. اگر در ۱ بیلیون سال وقت داشتید چطور؟ جواب این است که در چند ساعت نمیتوانید ولی در ۱ میلیارد سال این غیر ممکن نیست.

حالا من صورت مسئله را سخت تر میکنم. فرض کنید که شما تخصص کافی به رشته کامپیوتر دارد و می توانید به هارد دیسک کامپیوتر (Hard disk) وارد بشوید. اطلاعات در آنجا مجموعه ای است از میلیارد میلیارد 1 و 0 که با آن bit میگویم.

خوب حالا کورکورانه این میلیارد میلیارد 0 و 1 را جا به جا کنید تا تصادفی بیت دوم شعر بالا در صفحه کامپیوتر پیدا شود. خوب آیا معقول است که بگوید. این عمل شدنی است؟

خوب اجازه میخوام یک مقدار سر به سر خداناباور احتمالا فوق دکتر که ادعای خدای میکند و علم و ریاضیات را پرچم دفاع خود قرار داده است بگذارم. در دو مثال بالا شما همگی بیت دوم شعر را می دانستید. یعنی هدف را من از قبل مشخص کرده بودم. خوب اگر من بیت دوم را آشکار نکرده بودم آیا شما می توانستید توسط تصادفات و با دست کاری کردن 0 و 1 بیت دوم این شعر را تصادفی خلق (به واژه کلیدی خلق توجه کنید) کنید. جواب این است خیر و هزار بار خیر. شعر شاعر خلاق میخواهد و کار با تصادفات درست نمی شود.

مدلهای تکاملی همه بدون استثنا هدف جو (Goal Driven) میباشند و از روشهای اپتیمایزیشن کردن (Optimisation) جهت حل معما استفاده میکنند. اما اگر از هدف خبری نباشد مفلوک و شکست خواهند خورد.

یعنی نه تنها آقای فوق دکترای کافر ما نمی تواند بیت دوم شعر بالا را پیدا کند هیچ روش ریاضی و محاسباتی هم نمی تواند با این شخص ناکام کمک کند.

احتمال تنوع انواع موجودات توسط جهان بینی ناخدا باورانه و مدلهای فرگشتی به حد نجومی غیر قابل باور است. اما خشک مغزان متعصب تر از آیت الله های آبکی هنوز چموشی می کنند و زیر بار حرف حساب نمی روند.

ناخدا باوران ادعا میکنند که احتمال برد بلیط بخت آزمایی هم کم است اما هر هفته یک نفر میبرد. بله ولی احتمال آنکه همان شخص هر هفته ببرد نجومی و غیر قابل باور است.

پروفسور مایکل دنتون در کتاب فرگشت تئوری هر ج و مرج می نویسد

Michael Denton, Evolution: A Theory In Crisis, 1986, page 250:

"The complexity of the simplest known type of cell is so great that it is impossible to accept that such an object could have been thrown together suddenly by some kind of freakish, vastly improbable, event.

یعنی: پیچیدگی ساده‌ترین سلول شناخته شده به اندازه‌ای زیاد است که مشکل است باور کنیم که چنین چیزی بتواند به یکباره از طریق نوعی حادثه بینهایت غیرمحمتمل و بوالهوسانه سرهم بندی شده باشد، چنین چیزی تفاوتی با وقوع معجزه ندارد. مخالفت دانشمندان با مدل فرگشتی منشا حیات بسیار است. چندین هزار از بلندمرتبه‌ترین اساتید دانشگاه‌های سراسر جهان از میدان دفاع از این وننو داروینیستی، اعتقاد بیرون آمده‌اند، که اسامی آنها ضمیمه این نوشتار است.

لیست زیر اسم اساتید دانشگاه غرب که در چند دهه گذشته از داروینیزم گریخته‌اند می‌باشد. جهت دسترسی به لیست کامل گوگل کنید.

A SCIENTIFIC DISSENT FROM DARWINISM

“We are skeptical of claims for the ability of random mutation and natural selection to account for the complexity of life. Careful examination of the evidence for Darwinian theory should be encouraged.”

This was last publicly updated February 2019. Scientists listed by doctoral degree or current position.

<p>Philip Skell* Lyle H. Jensen* Lev Belousov Eugene Buff</p> <p>Emil Palecek K. Mosto Onuoha Ferenc Jeszenszky M.M. Ninan</p> <p>Denis Fesenko Sergey I. Vdovenko</p> <p>Henry Schaefer Paul Ashby Israel Hanukoglu Alan Linton Dean Kenyon David W. Forslund Robert W. Bass John Hey Daniel W. Heinze Donald Ewert Russell Carlson David Chapman* Giuseppe Sermonti* Stanley Salthe Marcos N. Eberlin Bernard d'Abrebra*</p>	<p>Emeritus, Evan Pugh Prof. of Chemistry, Pennsylvania State University Professor Emeritus, Dept. of Biological Structure & Dept. of Biochemistry Prof. of Embryology, Honorary Prof., Moscow State University Ph.D. Genetics</p> <p>Prof. of Molecular Biology, Masaryk University; Leading Scientist Shell Professor of Geology & Deputy Vice-Chancellor, Univ. of Nigeria Former Head of the Center of Research Groups Former President</p> <p>Junior Research Fellow, Engelhardt Institute of Molecular Biology Senior Research Assistant, Department of Fine Organic Synthesis</p> <p>Director, Center for Computational Quantum Chemistry Ph.D. Chemistry Professor of Biochemistry and Molecular Biology Chairman Emeritus Professor of Bacteriology Emeritus Professor of Biology Ph.D. Astrophysics, Princeton University Ph.D. Mathematics (also: Rhodes Scholar; Post-Doc at Princeton) Associate Clinical Prof. (also: Fellow, American Geriatrics Society) Ph.D. Geophysics (also: Post-Doc Fellow, Carnegie Inst. of Washington) Ph.D. Microbiology Emeritus Professor of Biochemistry & Molecular Biology Senior Scientist Professor of Genetics, Ret. (Editor, Rivista di Biologia/Biology Forum) Emeritus Professor Biological Sciences Professor, The State University of Campinas (Brazil) Visiting Scholar, Department of Entomology</p>	<p>Member of the National Academy of Sciences University of Washington, Fellow AAAS Member, Russian Academy of Natural Sciences Institute of Developmental Biology, Russian Academy of Sciences Inst. of Biophysics, Academy of Sci., Czech Republic Fellow, Nigerian Academy of Science Hungarian Academy of Sciences Hindustan Academy of Science, Bangalore University (India) Russian Academy of Sciences (Russia) Institute of Bioorganic Chemistry and Petrochemistry Ukrainian National Academy of Sciences (Ukraine) University of Georgia Harvard University The College of Judea and Samaria (Israel) University of Bristol (UK) San Francisco State University Fellow of American Physical Society Johns Hopkins University Dept. of Family Medicine, Univ. of Mississippi Texas A&M University University of Georgia University of Georgia Woods Hole Oceanographic Institution University of Perugia (Italy) Brooklyn College of the City University of New York Member, Brazilian Academy of Science British Museum (Natural History)</p>
--	---	---

A SCIENTIFIC DISSENT FROM DARWINISM—1
WWW.DISSENTFROMDARWIN.ORG

امروزه بسیاری از فلاسفه و دانشمندان حقیقت جو به مانند **Anthony Flew** تغییر موضع داده است و خدا باور می‌باشند زیرا به نظر آنها مدارک عظیم موجود علیه نیو داروینیسم موضع خداناباوری را به چالش میکشد.

نتیجه:

دوستان استدلال‌های بالا بر پایه علم و ریاضیات استوار است و هیچ‌سندی متکی بر متون مذهبی ارائه داده نشده است. همچنین از مثنوی خانی و شعارهای عرفانی هم پرهیز جستم و پای علم را به میان آوردم.

علم ناخدا باوری را نمی پذیرد و برعکس، علم فتوا بر وجود یک حوزه هوشمند که همه چیز از او نشئه می گیرد را می پسندد.. علم و ریاضیات موضع آنتیست ها را به چالش میکشد و راه فراری هم نیست. عجیب است که علم همان که دستاویز خداناباوران است عقایدشان را رد میکند، جهان بینی ماتریالیسم پپر و مفلوک شده است و در ۵۰ سال آینده به تاریخ خواهد پیوست ، البته مضرت تر از ماتریالیسم خرافات متعفن بیسوادان با ادعای خدا باوری است که در واقع ضد خدا هستند.

خدا وجود دارد . او مهربان است و حرکت هستی بطرف اوست . در این حرکت انسان یا انتخاب میشود و یا حذف . غایت هستی تکامل ذات انسان میباشد ولی نه به قیمت زور و اجبار بلکه به قیمت اختیار که هدیه ای است از خالق که در زمان حیات به تک تک انسانها امانت داده شده است . زندگی فیلم سینمایی میباشد که تک تک شما هنر پیشه این فیلم می باشید . انتخاب درست کنید . خدا را انتخاب کنید و به او ملحق شوید . با سری که مومیایی شده در آفتاب راه نروید . خداوند بی گناه است . خطای مفسدان دین را به پای او نگذارید .

دکتر ایرج جعفریان

References

- Darwin Doubt By Behe
- The God impulses
- God is not dead By prof Goswami
- Philosophy and logic of Quantum Physics by Jan Dapprich
- No free lunch by Demski
- Philosophical consequences of Quantum Theory By james Cushing
- Quantum Ontology by Lewis
- The Physics of time by Richard Muller
- Materialism is baloney By Bernardo Kastrup